



## درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۳ / دی / ۱۳۹۸

موضوع کلی: نواهی

مصادف با: ۱۷ جمادی الاولی ۱۴۴۱

موضوع جزئی: اجتماع امر و نهی - ادله امتناع - بررسی دلیل اول (محقق خراسانی) -

بررسی اشکال محقق نایینی به مقدمه سوم

جلسه: ۶۰

سال یازدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

بحث در ادله قائلین به امتناع اجتماع امر و نهی بود. دلیل اول دلیلی است که محقق خراسانی بر امتناع اقامه کرده بود که متضمن چهار مقدمه است. کلام محقق خراسانی به تفصیل بیان شد و بعد از آن یکایک مقدمات اجمالاً مورد بررسی قرار گرفت. مقدمه سوم که بیش از سایر مقدمات درباره آن بحث شد این بود که تعدد عنوان مستلزم تعدد معنوی نیست. نسبت به این مقدمه اشکالات و ایرادتی مطرح شده است. اشکالات محقق اصفهانی را به این مقدمه بیان کردیم و مورد بررسی قرار دادیم. اشکالات محقق نایینی به این مقدمه را نیز ذکر کردیم، البته آنچه که محقق نایینی گفتند در واقع به عنوان تمهید و مقدمه چینی برای نظر خودشان بود، زیرا ایشان قائل به جواز اجتماع امر و نهی است. مفصلاً کلام محقق نایینی را دیروز بیان کردیم. محصل سخن محقق نایینی که به نوعی ایراد به مقدمه سوم محقق خراسانی است این است که موضوع بحث افعال اختیاری است، آن هم افعال اختیاری که از نظر عرف تغایر وجودی دارند لکن در یک موجود متصادق شدند. عناوینی هم که در امثال این مقام داریم بر دو دسته‌اند:

۱. عناوین ذاتی که ایشان از آن‌ها تعبیر به مبدأ می‌کند. ۲. عناوین اشتقاقی.

ایشان فرمودند: عناوین ذاتی ترکیبشان انضمامی است و عناوین اشتقاقی ترکیبشان اتحادی است و مهمتر از همه فرمودند: اینکه محقق خراسانی به نحو موجه کلیه فرموده است تعدد عنوان موجب تعدد معنوی نیست، به نحو کلی قابل قبول نیست، بلکه در مورد برخی از عناوین قابل قبول است و در مورد برخی از عناوین قابل قبول نیست. اگر عنوان از عناوین ذاتی باشد به نحو کلی نمی‌توانیم بپذیریم که تعدد عنوان موجب تعدد معنوی نیست، اما اگر عناوین از عناوین اشتقاقی باشد، تعددش موجب تعدد معنوی در خارج نمی‌شود. پس بزرگراه مطلب محقق نایینی در رد کلام محقق خراسانی این است که اگر عنوان از عناوین ذاتی باشد نمی‌پذیریم که تعدد العنوان لایوجب تعدد المعنوی، ولی اگر عنوان از عناوین اشتقاقی باشد، قبول داریم که تعدد العنوان لایوجب تعدد معنوی که دیروز بیان شد. دلیل ایشان نیز این است که ترکیب بین عناوین ذاتی ترکیب انضمامی است، لکن در عناوین اشتقاقی ترکیب به نحو اتحادی است. جایی که ترکیب انضمامی باشد تعدد العنوان قد یستلزم تعدد المعنوی، ممکن است موجب تعدد معنوی شود و ممکن است نشود، اما جایی که ترکیب اتحادی باشد به هیچ وجه اگر عنوان متعدد باشد باعث تعدد معنوی نمی‌شود. زیرا در ترکیب اتحادی یک وجود بیشتر نیست و دو هویت مشاهده نمی‌شود.

اشکال بعضی از بزرگان به کلام محقق نایینی

کلام محقق نایینی در چند موضع مورد اشکال واقع شده است. حداقل سه موضوع از مواضعی که اشکال به آن شده است را عرض می‌کنیم و بعد ببینیم آیا این اشکالات وارد است یا خیر؟

## موضع اول

ایشان فرموده است در جایی که عناوین ذاتی باشند یا به تعبیر ایشان مبادی متعدد باشند، یعنی چند عنوان ذاتی داشته باشیم، مثل عنوان نماز و غضب، ترکیبشان ترکیب انضمامی است. این محل بحث است، قبلاً هم اشاره کردیم، به چه دلیل می‌گویند ترکیب بین مبادی متعدد ترکیب انضمامی است؟ دلیل ایشان این بود که هر مبدایی با تمام هویت خودش هر جا برود محفوظ است، مثال زدند به نماز که یک ماهیت و هویتی دارد که اگر در زمین غضبی تحقق پیدا کند آن هویت محفوظ است، اگر در زمین و ارض مباح تحقق پیدا کند باز این هویت محفوظ است، غضب هم همینطور، غضب چه در ضمن یک فعل غیر نمازی محقق شود و چه در ضمن یک فعل نمازی در هر حال هویتش محفوظ است و به همین دلیل اگر جایی این دو عنوان، این دو مبدأ یعنی نماز و غضب متحد شدند، ترکیب این دو یک ترکیب انضمامی است، زیرا هویت خودشان را در هر حال حفظ می‌کنند.

اشکال این است که اگر به این دلیل شما بخواهید ترکیب عناوین ذاتی یا به تعبیر دیگر مبادی متعدد را ترکیب انضمامی بدانید باید ترکیب بین جنس و فصل را نیز ترکیب انضمامی بدانید در حالیکه خود ایشان به این ملتزم نیست. شما انسان را در نظر بگیرید، انسان دو جزء دارد، حیوان و ناطق. حیوان جنس انسان است، ناطق فصل انسان است، حال اگر این دو با هم یکی شدند این جنس و این فصل در یک موجود با هم متحد شدند، حیوانیت به عنوان جنس به تمام هویتش محفوظ است، مگر کسی می‌تواند بگوید: این جا حیوانیتی وجود ندارد؟ ناطقیت با تمام هویتش اینجا موجود است، کسی نمی‌تواند بگوید: این ماهیت دیگر محو شده است و اینجا اصلاً هویتی ندارد. پس هم هویت جنس محفوظ است و هم هویت فصل محفوظ است، اما این دو که با هم ترکیب شدند، سؤال این است که آیا ترکیب بین جنس و فصل انضمامی است؟ هیچ کس نمی‌تواند بگوید: ترکیب جنس و فصل انضمامی است، این جا همه می‌گویند: این ترکیب یک ترکیب اتحادی است.

این یک نقض مهمی است به محقق نایینی که فرمود: چون هر مبدایی هویتش، آن هم با تمام هویت، محفوظ است (هر جا که سریان و جریان پیدا کند چه خودش به تنهایی باشد چه با مبدأ دیگری اتحاد پیدا کند). پس علی‌رغم اتحاد با یک مبدأ دیگر هم هویتش محفوظ است. اگر مبدایی بخواهد هم هویتش محفوظ باشد و هم با یک مبدأ دیگر و عنوان دیگر ترکیب شود، لایمکن الامع بالالتزام بالترکیب الانضمامی. نقضی که به ایشان وارد شد این بود که جنس و فصل علی‌رغم حفظ تمام هویت خودشان وقتی با هم ترکیب می‌شوند ترکیبشان انضمامی نیست بلکه اتحادی است. (البته محقق نایینی این مطلب را مقدمه قرار داد برای جواز اجتماع امر و نهی و اینکه تکیه کند روی اینکه نماز از یک مقوله است و غضب از مقوله دیگر، یعنی از راه تعدد مقوله پیش برود. آن یک بحثی است که در ادامه این مسئله ایشان واردش می‌شود و ما آن را جداگانه بررسی می‌کنیم. الان کاری به تعدد مقوله‌های غضب و نماز نداریم، این را وقتی بیان محقق نایینی را کامل گفتیم انشاء الله بررسی می‌کنیم هر چند قبلاً اشاراتی به این مباحث داشتیم، آنچه که فعلاً از کلام محقق نایینی در این مقام مد نظر است همین ادعای ترکیب انضمامی این عناوین ذاتی است که ملاحظه کردید محل اشکال است)

## موضع دوم

محقق نایینی فرمود ترکیب بین عناوین اشتقاقی اتحادی است. در عناوین ذاتیه فرمود ترکیب انضمامی است، مثل بیاض یا حلو، شیرینی و سفیدی عناوین اشتقاقی هستند و عناوین ذاتی نیستند، محقق نایینی فرمود: ترکیب بین این دو عنوان که از عناوین اشتقاقی هستند ترکیب اتحادی است. این نیز محل اشکال است. زیرا اشتقاق یا مشتق از دو حال خارج نیست، یا ملتزم می‌شویم به اینکه مشتق یک امر بسیط است یا ملتزم می‌شویم به ترکیب در مشتق. معنای بساطت مشتق چیست؟ وقتی می‌گوییم: مشتق بسیط است یا مرکب است یعنی چه؟

معنای بساطت مشتق این است که مشتق عین مبداء است. مبداء علم را در نظر بگیرید، عنوان عالم را از این مشتق می‌کنید، علم می‌شود مبداء و عالم می‌شود مشتق، اسم فاعل مشتق است. همه عناوین اشتقاقی اینطور است.

طبق نظریه بساطت مشتق، عالم همان علم است، مشتق همان مبداء است، لکن یک فرقی بینشان است، فرقشان این است که در مبداء معنای مصدری به نحو به شرط لا اخذ شده است، در علم معنای مصدری اخذ شده است به شرط لا، لذا لایحمل علی الذات الا علی نحو المجاز، شما نمی‌توانید علم را حمل بر زید کنید. نمی‌توانید بگویید: زید علم، چرا؟ زیرا مبداء عبارت است از معنای مصدری بشرط لا عن الحمل، اینکه بر چیزی حمل نشود، اما در خود مشتق در واقع معنای مصدری اخذ شده ولی به نحو لا بشرط، عالم یعنی علم ولی لا بشرط عن الحمل است، و لذا می‌تواند حمل بر ذات هم بشود. طبق این مبنا بین مبداء و مشتق هیچ فرق ذاتی وجود ندارد.

اما مرکب بودن مشتق معنایش این است که مشتق دو جزء دارد، یک جزئش ذات است و یک جزئش تقید بالعرض، اینکه ذات زید، ذات این دیوار تقید به عرض بیاض یا عرض علم پیدا کند. پس معنای مشتق، مثل عالم طبق مبنای دوم عبارت است از ذات له العلم، منتهی خود قید خارج از ذات است اما تقید به قید داخل در ذات است، تقید به قید جزئی از ذات است نه خود قید، معلوم است که خود علم جزئی از ذات زید نیست، وقتی می‌گوییم عالم، یعنی ذات با تقیدش به علم و ترکیب به خاطر این دو جزء است یکی ذات و یکی تقییده بالعلم، نه اینکه یکی ذات باشد و یکی علم باشد، لذا قید خارج از ذات است.

پس عنایت فرمودید در باب مشتق دو مبنا است، یکی بساطت مشتق، دوم ترکیب، با این مقدمه‌ای که بیان شد سراغ آنچه که محقق نایینی فرمود می‌رویم. ایشان فرمود: ترکیب بین عناوین اشتقاقی ترکیب اتحادی است، باید این را طبق هر دو مبنا بررسی کنیم.

اگر گفتیم مشتق یک حقیقت بسیط است، یعنی عبارت است از همان مبداء با یک فرقی که بیان شد. طبق این مبنا فرقی بین عناوین اشتقاقی و عناوین ذاتی یا مبداء نیست. اگر گفتیم مشتق یک امر بسیط است و عبارت است از خود مبداء، عالم یعنی خود علم و نتیجه این است که فرق جوهری بین این دو نیست، آنوقت اگر فرق جوهری بین عناوین اشتقاقی و عناوین ذاتی یا به تعبیر دیگر مبادی نبود، همانطوری که در عناوین ذاتی شما ترکیب را انضمامی می‌دانستید، این جا نیز باید ترکیب را انضمامی بدانید، چه فرقی بین این‌ها است؟ اگر مشتق عین مبداء است، شما که ترکیب بین مبادی را ترکیب انضمامی می‌دانید، پس باید در چیزی هم که مثل آن است و فرق جوهری با آن ندارد نیز ترکیب را انضمامی بدانید، چرا می‌گویید: در عناوین اشتقاقی ترکیب اتحادی است؟ تفکیک بین این‌ها درست نیست، یا باید در هر دو بگویید ترکیب اتحادی است یا در هر دو باید بگویید ترکیب انضمامی است. آن دلیلی که ایشان در مورد عناوین ذاتی بیان کردند چه بود؟ به چه دلیل در مثل نماز و غضب گفتید ترکیب انضمامی است؟ دلیل این بود که این هویت محفوظه بتمامها، این سری است، هر کجا که برود. این دلیل این جا نیز جریان دارد. اگر قائل به بساطت مشتق شدید،

دیگر فرق جوهری با مبادی ندارند و به همین دلیل این‌ها هم هویتشان محفوظ است هر جا بروند و چون این چنین است پس باید شما قائل شوید به اینکه این‌جا نیز ترکیب به نحو انضمامی است. چرا وقتی پای عناوین اشتقاقی به میان می‌آید، می‌گویید: ترکیب اتحادی است، آن دلیل اقتضاء می‌کند که در عناوین اشتقاقی نیز علی القول ببساطة المشتق ما قائل شویم که ترکیب یک ترکیب انضمامی است. عجیب این است که خود محقق نایینی از کسانی است که قائل به بساطت مشتق است، محقق نایینی قائل به بساطت مشتق است و معتقد است که معنای مشتق لایختلف عن المبدأ ذاتا، ذاتا بین معنای مشتق و معنای مبدأ فرقی نیست، چطور ایشان مشتق را بسیط می‌داند و معتقد است که حقیقت مشتق لایختلف ذاتا عن المبدأ، آن وقت ترکیب بین مبادی را انضمامی می‌داند و ترکیب بین عناوین اشتقاقی را اتحادی؟

اما اگر مشتق را یک امر مرکب بدانیم (البته طبق این مبنا مشتق مرکب از ذات و یک تقییدی که آن را از سایر ذات‌ها با تقیدهای دیگر جدا می‌کند) در این صورت مرکب دو جزء دارد، یکی ذات، یکی خصوصیتی که وجودش این ذات را از ذات‌هایی که این خصوصیت را ندارند ممتاز می‌کند. در اینصورت زمینه قول به اجتماع فراهم می‌شود، زیرا بالاخره دو وجود محقق می‌شود که یکی متعلق امر می‌شود و یکی متعلق نهی. البته این تفکیک و تعدد چیزی است که بزنگاه نزاع است، یک عده می‌گویند: به همین دلیل می‌تواند یک شیء بالخصوصیه متعلق امر شود و لخصوصیه اخرى متعلق نهی شود که این می‌رود در بحث‌های خاص خودش. اما عمده اشکال به محقق نایینی این است که شما که قائل به بساطت مشتق هستید و معتقدید که مبدأ و مشتق ذاتا با هم فرقی ندارند چطور ترکیب بین مبادی را انضمامی می‌دانید اما ترکیب بین عناوین اشتقاقی را اتحادی می‌دانید. همان دلیل این‌جا اقتضاء می‌کند که این نیز ترکیبش انضمامی باشد.

### موضع سوم

ایشان فرمودند: در عناوین اشتقاقی جهت صدق جهت تعلیلیه است و در عناوین ذاتی یا به تعبیر دیگر در مبادی جهت صدق جهت تقییدیه است. ایشان گفتند: چرا در عناوین اشتقاقی قائل می‌شویم که ترکیب اتحادی است، چرا در عناوین ذاتی یا مبادی قائل می‌شویم ترکیب یک ترکیب انضمامی است؟ زیرا جهت صدق در عناوین اشتقاقی جهت تعلیلیه است و جهت صدق در عناوین ذاتیه جهت تقییدیه است و این باعث می‌شود که یک‌جا ترکیب اتحادی شود و یک‌جا انضمامی و از همین‌جا نیز بحث اینکه آیا تعدد عنوان موجب تعدد معنون می‌شود را نتیجه می‌گیرند.

مشکل این است که این مقدمه و این مطلب ذکرش ضرورتی ندارد، در واقع این مطلب دخلی در بحث ندارد، محقق نایینی می‌خواهند مقدمه‌ای بیان کنند تا به جواز اجتماع قائل شوند. ایشان از راه ترکیب انضمامی و ترکیب اتحادی وارد شدند، بحث این است که جهت تعلیلیه یا جهت تقییدیه تأثیری در این مسئله ندارد، اصل مسئله همان انضمامی بودن یا اتحادی بودن ترکیب است. وقتی می‌خواهیم استدلالی را بگوییم یا مقدماتی را ذکر کنیم باید برای این مقدمات تأثیری در نتیجه وجود داشته باشد، اگر مطلبی را ذکر کنیم که تأثیری در مسئله نداشته باشد ذکرش بی‌فایده است. این مطلبی که محقق نایینی درباره جهت تعلیلیه و جهت تقییدیه بیان

کردند به نظر می‌رسد تأثیری در این مسئله و استدلال ایشان ندارد، اساس بحث همان ترکیب انضمامی و اتحادی است. بله انضمامی بودن ترکیب یا اتحادی بودن ترکیب در مسئله جواز اجتماع تأثیر دارد.<sup>۱</sup>

«والحمد لله رب العالمین»

---

<sup>۱</sup> منتقی الاصول، ج ۳، ص ۹۲ الی ۹۴.